

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برگزیده کتاب
عالم عامل

نویسندگان:

مسید محمد جباری
سیده سکینه جبارزاده

برگزیده نویسی:

اسماعیل داستانی بنیسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این متن، برگزیده کتاب «عالم عامل (نقش حضرت آیت‌الله سید صابر جبّاری در هشت سال دفاع مقدس و دفاع از ارزش‌های آن)» (سید محمد جبّاری و سیده سکینه (پاپلی) جبّارزاده، چاپ نخست، قم، انتشارات جبّاری، سال ۱۳۹۶) است.

بسنده، این کتاب را در روز یک‌شنبه، ۱۳۹۶/۱۱/۸، خواندم و برگزیده‌اش را نوشتم.

برگزیده‌نویسی و انتشار این اثر را به روح شریف آیت‌الله جبّاری رحمته تقدیم می‌کنم.

اخلاص و اطاعت از خدا

معظم‌له مصداق بارز مؤمنانی است که در قرآن کریم به آن‌ها این‌گونه اشاره شده است: **﴿ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ اطعنا و اولئک هم المفلحون ﴾**^۱. ... هیچ‌گاه در مورد کارهای خود، به خود، نمره نمی‌داد.^۲ خداوند را اطاعت و عبادت می‌کرد؛ چون او را لایق عبادت و اطاعت می‌دانست. ...

۱. سوره نور، آیه ۵۱.

۲. ص ۳۴.

اعتقاد داشت اعمال هر کسی به اندازه معرفتش قیمت دارد...
ایشان موفقیت خود را در زندگی شخصی و اجتماعی و سیاسی،
مدیون خضوع و خشوع در مقابل خداوند دور از دید و نظر دیگران عنوان
فرمودند.^۱

خلوص در ایشان به حدی بود که حتی از اعمالش لذت هم نمی برد؛
مبادا لذت عبادت و اعمال در راه او، انگیزه عمل او قرار گیرد.
آن قدر در اعمال و رفتارش، باحیا بود [که] حتی به آن ها توجه هم
نمی کرد و آن ها را نگاه هم نمی کرد.^۲

تبلیغ دین

قرآن را جوری می خواند و تفسیر می کرد که کوچک و بزرگ از گوش دادن
به آن، لذت برده و استفاده می کردند.^۳

به راحتی، دعوت هر مسجد را برای سخنرانی یادبود پدر یا مادر
شهادی می پذیرد و یا درخواست چند جوان فلان انجمن اسلامی یا فلان
نیهاد را با خوشرویی، پذیرا می باشد و علی رغم کمال علم و فضل و دانش و

۱. ص ۳۶.

۲. ص ۴۰.

۳. ص ۳۷.

عنوان، بر منبر می‌رود و برای جدش، امام حسین علیه السلام روضه می‌خواند و اشک می‌ریزد.^۱

سادگی، بی‌تکلفی، بی‌آلایشی، دوری از ریا و تظاهر [و] خودنمایی و خودپسندی، از نشانه‌های بارز ایشان بود. ...

در ایام شهادت ائمه معصومین علیهم السلام دسته سینه‌زنی و عزاداری به راه می‌انداختند و خود جلو جمعیت عزاداری به سوی مسجدی که به نام آن امام همام مزین شده بود، حرکت می‌کردند.^۲

تمام سخنان چندده‌هزارتایی روزانه و شبانه ایشان در طی ۶۰ سال، بالاتفاق، به ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام ... ختم می‌شد.^۳

در سخنرانی... با اعتماد به نفس بودند. ...

از جمال و زیبایی و آراستگی ظاهری [هم] برخوردار بودند که خود، باعث جذب مستعین می‌شد.^۴

به راهی که نرفته بود، کسی را دعوت نمی‌کرد و سخنی که عمل نمی‌کرد، به زبان نمی‌آورد.^۵

۱. ص ۴۰.

۲. ص ۴۱.

۳. ص ۴۲.

۴. ص ۱۰۳.

۵. ص ۱۲۳.

زیارت امامزادگان

حجّت الاسلام و المسلمین آقا سید علی جبّاری می فرمایند: «... ایشان نسبت به زیارت امامزادگان هم بسیار مشتاق بودند. این جانب در طول همراهی با ایشان، موفق به زیارت اکثر امامزاده‌ها در ایران شدیم. بسیار به امامزادگان مدفون در ایران اعتقاد داشت تا آن جایی که در مسیرهای صعب‌العبور هم توفیق زیارت را داشتیم؛ چون ایشان اصرار بر زیارت آن بزرگواران در هر شرایطی را داشتند.»^۱

صبر و گذشت

در ایام بیماری که در بستر بودند، نیز هیچ‌گاه جمله‌ای توسط ایشان حاکی از نارضایتی شنیده نشد و همواره می فرمود: «انسان باید به آنچه از خدا به او می‌رسد، راضی باشد و آنچه که در اثر اعمال نادرست خودمان پیش می‌آید، بایستی در اعمالمان تجدید نظر کنیم.»^۲

... کم‌لطفی‌هایی هم نسبت به ایشان صورت می‌رفت؛ ولی ایشان با همان ایده و تفکر که کار برای خدا سختی‌هایی هم دارد، گذشت می‌کرد.

۱. ص ۴۳.

۲. ص ۴۴.

آن قدر بزرگوار بودند که در مقابل بدی، خوبی را پیش می‌گرفتند و کارها را به خدا واگذار می‌کردند.

کینه، انتقام و برائت، در فرهنگ لغات او، جز در برابر دشمنان دین و مردم، جایگاهی نداشت.

او برای هیچ کس، جز راحتی و آرامش نمی‌خواست و اگر کسی حرمتش را می‌شکست، شرح صدر و عطوفتش، مانع از آن بود که جوابی بگوید و راضی نبود حتی با جواب حقّ او، از آرامش کسی کاسته شود.

اهانت‌ها را زیاد به دل نمی‌گرفت. خیلی مراعات می‌کرد.

اگر ناراحت می‌شد، ناراحتی را در خودش فرومی‌ریخت و کظم غیظ می‌کرد و اگر می‌دید اهانت، ادامه‌دار است و طرف، دست‌بردار نیست، جلسه را ترک می‌کرد.

لطافت و رأفتش به حدّی بود که در طول عمر شریفش، از کسی به بدی یاد نکرد؛ مگر دشمنان دین، نظام و مردم.

در کنترل خشم، بسیار موفق بود.

در رنجاندن از طرف مخالفین، وقتی از او می‌پرسیدند یا توقع مقابله به مثل داشتند، می‌فرمود: «از برای خدا مرا می‌رنجانند؛ می‌پنداشتند که بر باطلم...»

ایشان هیچ‌گاه مخالفین خود را مخالف دین و خدا و ضدّ انقلاب

نمی‌پنداشتند^۱؛ بلکه با سلیقه متفاوت از خویش، به آن‌ها نگاه می‌کردند. این‌گونه بود که در تشییع جنازه و مراسم‌های ایشان، مخالفان سلیقه‌ای و سیاسی ایشان، همانند دوستانش برایش اشک ریختند.

زهد و ساده‌زیستی

چنان خودساخته بودند که دنیا در نظرشان هیچ جلوه‌ای نداشت. از موقعیت شغلی و مقامی که داشت، به هیچ وجه استفاده شخصی نمی‌کردند.

هیچ‌گاه در طول عمر شریفش، برای خواسته‌های شخصی دست به سوی کسی دراز نکرد... .

گفت: «... من ساده‌زیستی را دوست دارم...؛ مثلاً: منزل فلان... می‌روم، می‌خواهم فوری برگردم؛ نه به لحاظ این که کمی تشریفاتی است؛ بلکه و سادگی را در زندگی دوست دارم.»^۲

تواضع

۱. ص ۴۵.

۲. ص ۴۶.

رفتار متواضعانه بود که او را محبوب کوچک و بزرگ ساخته بود. از نشانه‌ی تواضع، پیش‌دستی در سلام است که در ایشان پیش‌قدمی آن را شاهد بودیم. از دیگر نشانه‌های تواضع، آن است که انسان آنچه را برای خود می‌خواهد [و] از دیگران انتظار دارد، خود، نسبت به دیگران رعایت کند. احترام و توجه ایشان به دیگران، با آن موقعیت علمی، کم‌نظیر بود. نشانه‌ی دیگر تواضع که در ایشان به‌وفور مشاهده می‌شد، آن بود که سخن حق را هر کسی که می‌گفت، قبول می‌کرد.

خوشرویی

مؤمن هیچ‌گاه غم و غصه‌اش را برای دیگران ابراز^۱ نمی‌کند و همواره با تبسم و چهره‌ای گشاد، با آنان برخورد می‌کند. ... لبخند ملیح، همواره بر لب ایشان نقش بسته بود...

مردم‌داری

او خود را از مردم جدا نمی‌ساخت و مردم نیز او را از جنس خود

می دانستند.

همواره نام افراد را به بزرگی و احترام صدا می زد؛ حتی کسانی که در برابرش موضع داشتند.

در افراد ویژگی های قابل تحسین را بیش تر می دید و برجسته می کرد تا ویژگی های قابل تحقیر را. خوبی ها و کمالات را در افراد، هرچند کم، با صدای بلند و در جمع، مورد تشویق و تحسین قرار می داد و نقاط ضعف و بدی ها را، هرچند بزرگ، با نجوا و خصوصی با شخص در میان می گذاشت و نصیحت می کرد. این تشویق های عمومی و نصایح خصوصی، باعث رشد آن ویژگی های خوب و کم شدن بدی ها در افراد می شد. ...

در مقابل کسانی که به ایشان وارد می شدند، بلند می شدند و در مواردی به استقبال آن ها می رفتند و هنگام رفتن، آن ها را بدرقه می کردند.^۱

هیچ گاه به آنان [= خدمتکاران و...] دستور نمی دادند و اگر گاهی می خواستند چیزی به آن ها بفهمانند، غیر مستقیم و محترمانه، آن هم بی آن که کسی متوجه شود یا شائبه دستور در آن باشد، به آن ها می رساندند.

تعظیم علما و طلاب

برای طلبه‌ها... کتابی زنده بود از سیروس‌سلوک بزرگان گذشته که چگونه بودن و چگونه ماندن را به آن‌ها یاد می‌داد. ... هر طلبه به دیدنش یا با او بودنش افتخار می‌کرد.^۱

وقتی طلبه‌ای بر ایشان وارد می‌شد، ایشان تمام‌قد بلند می‌شدند و احترام می‌گذاشتند. ...

در برابر کسانی که قصد داشتند حرمت اهل علم را بشکنند، قاطعانه موضع می‌گرفتند.^۲

خستگی‌ناپذیری

هیچ‌گاه خستگی و یا ابراز احساس خستگی، در ایشان دیده نشده بود.^۳

تعظیم شهدا

بارها فرموده بودند که من خودم را نوکر شهدا دانسته و می‌دانم و به این

۱. ص ۵۰

۲. ص ۵۱

۳. ص ۵۵

گفته‌های خود افتخار می‌کرد.^۱
منت‌های خواسته و آرزوی رزمندگان، شهادت در راه خدا بود؛ اما ایشان
آن‌ها را تنها به انجام وظیفه توجّه می‌داد.^۲

تقوای سیاسی

چشم‌هایش را بر درستی و اعمال درست مخالفین سیاسی‌اش
نمی‌بست و آن‌ها را نادیده نمی‌گرفت؛ بلکه همیشه از خوبی‌ها و خوب‌ها
در هر جناحی، به نیکی یاد می‌کرد؛ هم در جمع‌های بزرگ و هم در
جمع‌های کوچک.
ایشان برای دفاع از خوبی‌ها و راستی و درستی‌ها مواضع می‌گرفت؛
حال در هر جناحی....

یکی روز... در آن جمع حدود دویست نفره نمازگزار، نام آقای... به میان
آمد و خدمتش را... یادآور شد و فرمودند: «برای سلامتی ایشان صلوات
بفرستید.» جمعیت با صدای معمولی، صلوات فرستادند. ناگهان ایشان با
حالتی جدی رو به جمعیت کرده و فرمودند: «بلندتر صلوات بفرستید؛
خدمتگزار شهرتان بود.»... [آن شخص] از جهت گرایش سیاسی، با

۱. ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. ص ۱۲۳.

معظم‌له در یک مسیر نبودند.^۱